شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

شنبه

سال چهاردهم
۲۷ خرداد ۱۴۰۲
۲۸ذی‌القعده ۱۴۴۴
شماره ۳۹۶۵

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



دمای هوای مشهد

رطوبت هوا ۲۱٪ ۳۷° ↑۲۲° ↓

صبح ۲۸ | ظهر ۳۴ | عصر ۳۴ | شب ۳۰

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر ۱۱:۳۲:۲۶ | نیمه شب شرعی ۲۲:۳۸:۲۰
غروب آفتاب ۱۸:۵۱:۱۳ | اذان صبح فردا ۰۲:۲۵:۳۱
اذان مغرب ۱۹:۱۲:۳۸ | طلوع آفتاب فردا ۰۴:۱۳:۴۶

اول شخص

شه نواز تار ایرانی

یادی از استاد جلیل شهناز، برجسته ترین تارنواز موسیقی ایرانی که ۲۷خرداد۱۳۹۲ از دنیا رفت



نویسنده
آزاده چشمه‌سنگی

جلیل شهناز در خانواده‌ای به دنیا آمد که نوای موسیقی سنتی، لالایی روز و شبش بود و از لحظه‌ای که چشم باز کرد، پدر را دید که گاه تار به دست داشت و گاه سه تار و سنتور و کمانچه و او بی‌هیچ تردیدی خودش را در عالم بی‌پایان هنر شناور دید و درنهایت تار را بر پهنه موسیقی سنتی ایرانی برای آموختن و نواختن انتخاب کرد. نخستین استاد او برادرش، حسین شهناز، بود و پس از آن هنرجوی پنجه‌های استادانه عمویش شد و در این راه آن‌قدر تلاش و علاقه و پشتکار از خود نشان داد که در سومین دهه عمرش به عنوان نوازنده‌ای چیره دست در رادیو اصفهان مشغول به‌کار شد. فعالیت او در این سازمان به‌قدری توجه هنردوستان سازمان صدا را جلب کرد که در سال ۱۳۳۶ از سوی رادیو تهران به پایتخت دعوت شد و زادگاهش، اصفهان، را ترک کرد. حضور او در رادیو تهران با برنامه «گل‌ها» آغاز شد؛ برنامه‌ای فاخر که مجموعه‌ای بی‌تکرار از هنرمندان را در خود جای داده بود و جلیل شهناز در کنار نوازندگانی برجسته مانند ابوالحسن صبا، علی تجویدی، حسن کسایی و... موجب تأثیری بزرگ بر نگرش ایرانیان به موسیقی ایرانی شدند و ترکیب هم نوازی‌های بی‌بدیل آن‌ها با نوای خوانندگانی مثل محمدرضا شجریان، غلامحسین بنان، حسین قوامی و... به احیای موسیقی در سطح ملی انجامید. این همکاری به مرور با ارکستر حسین یاحقی، گروه یاران ثلاث و گروه اساتید موسیقی ایران گسترش یافت و رفته‌رفته با برگزاری کنسرت‌های بسیاری در داخل و خارج از ایران، فعالیتش را ادامه داد. جلیل شهناز که سال ۱۳۸۳ به عنوان چهره ماندگار هنر و موسیقی برگزیده شد و در همان سال با مدرک درجه یک هنری (معادل دکتری) از او قدردانی شد، علاوه بر ساز تخصصی‌اش یعنی تار، به نواختن سه تار، ویلن، سنتور و تنبک نیز تسلط داشت؛ اما به قول علیرضا قربانی: «همه ما شهناز را به تار می‌شناسیم و تار را به شهناز. این ساز که به‌عنوان ساز ملی ایرانیان در جهان شناخته می‌شود، با سرانگشتان هنرمندانه و پراحساس استاد جلیل شهناز به اوج شکوفایی رسید و سبک و سیاقی جدید را در دوران نوازندگی ایشان به خود دید.»

جلیل شهناز بود که به سبک اصفهانی رونق داد و یکه تازی بی‌رقیب او در نوازندگی به همان اندازه به بلوغ و تکامل رسیده بود که حافظ در غزل‌سرایی.

بهره از همه امکانات ساز، سؤال و جواب‌های زیبا، بداهه نوازی‌های گوش نواز، تسلط به ریتم و تکنیک‌های آمیخته به راز و شور و خیال از جمله ویژگی‌های جلیل شهناز بود که او را در رشته تارنوازی به چهره ماندگار این هنر تبدیل کرد. این رباعی منسوب به پرویز یاحقی، تعبیری شاعرانه از جایگاه استاد شهناز در موسیقی ایران است: یک عمر توان به ساز دمساز شدن/ وز سازنواختن سرافراز شدن/ صد سال توان به تار مضراب زدن/ اما نتوان جلیل شهناز شدن.

برای شنیدن قطعه «دل شیدا، کد را اسکن کنید.



نرگس مست

«نرگس مست» نام یک آلبوم موسیقی به آهنگ‌سازی و خوانندگی حسام‌الدین سراج است که در قالب ۹ اثر، با تارنوازی استاد جلیل شهناز و اشعاری از حافظ و باباطاهر و مولوی، قطعاتی ارزشمند را به علاقه‌مندان حوزه موسیقی سنتی تقدیم کرد.



دل شیدا

«دل شیدا» نام آلبومی است با صدای شهرام ناظری در آواز اصفهان که نوازندگی قطعات این اثر برعهده گروه اساتید بود و با سرپرستی فرامرز پایور در سال ۱۳۷۲، از هم‌نوازی استاد جلیل شهناز در کنار هنرمندانی مانند اصغر بهاری (کمانچه) و محمد اسماعیلی (تنبک) بهره می‌برد.



سکوت

«سکوت» اثری از ایرج بسطامی است که اشعاری از مولوی، سیمین بهبهانی و حافظ شیرازی را با آهنگ‌سازی کوروش متین تلفیق کرد و هواداران این سبک، از تک‌نوازی استاد جلیل شهناز در این آلبوم بسیار استقبال کردند. این اثر در دو نوبت، یک‌بار در پاییز ۱۳۸۷ و بار دوم در بهار ۱۳۸۲ منتشر شد.



سه آلبوم موسیقی پیش رو از جمله آثاری است که به‌واسطه هنرنمایی شهناز اعتباری دوچندان دارد

به قول خدا

نسخه‌ای برای محبوب بودن



روزنامه نگار
ملیحه جهانبخش

دوست داشتن و دوست داشته شدن حکایتی دیرینه است که فصل مشترک زندگی خیلی از ما آدم‌هاست. شاید اگر بسیاری از کارها و رفتارهای روزمره‌مان را مرور کنیم، تلاشی مستمر برای رسیدن به این دو مقصود باشد. دوست داشتن است که به زندگی روح می‌بخشد و قلب آدمی را رقیق می‌کند و نازک‌خیالی به او می‌بخشد، انگیزه تلاش و حرکت می‌شود و معنا بخش زندگی است.

دوست داشته شدن نیز معنای دیگری است که همه این انگیزه‌ها و ادراک‌ها را درون خودش دارد و فراتر از این‌ها به آدمی این حس را می‌بخشد که تو آن‌قدر خوب بوده‌ای که سزاوار این هستی دیگری بخشی از دلش را به تو ببخشد، تو آن‌قدر محبوب هستی که خوبی‌هایت دیگری را متأثر کرده است. نقطه اشتراک دوست داشتن و دوست داشته شدن هم حال خوبی است که کمتر کسی پیدا می‌شود طالب آن نباشد و نخواهد تجربه‌اش کند. در نتیجه، ذات و فطرت آدمیزاد به مهرورزی عجین است و به قول مولانا: از شبنم عشق خاک آدم گل شد/ صد فتنه و شور در جهان حاصل شد/ سرنشتر عشق بر رگ روح زدند/ یک قطره از آن چکید و نامش دل شد. حالا در این روزگاری که همه‌مان به‌نوعی به دنبال ادراک این حس‌ها هستیم، هرکسی دنبال نسخه‌ای است که راه را آسان کند و زودتر به مقصد برسد. اینکه بتواند با رفتارها و ویژگی‌های اخلاقی‌اش دیگران را به خود جلب کند و محبوب دل‌ها شود. نسخه‌ای که بهترین و مؤثرترین آن در آیه ۹۶ سوره مریم آمده است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به‌زودی خدای رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد.»

روایت

اندر حکایت تغییر ساعت کاری ادارات



روزنامه نگار
سیدمحسن موسوی‌زاده

چه زیبا مولانا نقل کرده است که روزی مردی ناشنوا قصد دیدار همسایه بیمارش را می‌کند، از این رو گفت‌وگوی خودش با همسایه را از پیش آماده و برای هر سؤال جوابی آماده می‌کند. وقتی به خانه همسایه می‌رود، می‌پرسد: چطوری؟ همسایه جواب می‌دهد: بسیار بدحال. او که فکر می‌کند همسایه گفته است بهترم، می‌گوید: خدا را شکر! بعد سؤال می‌پرسد: چه خوردی؟ همسایه که ناراحت شده است، می‌گوید: زهره‌کشنده. و باز جواب می‌دهد: نوش جان! و آخرش وقتی همسایه در جواب سؤال او که اسم طبیبش را پرسیده، گفته است عزرائیل، می‌گوید: قدمش مبارک است.

این روزها تغییر ساعت کاری بسیاری از افراد را مجبور کرده است قبل از ساعت ۶ صبح از خانه بیرون بیایند. سیاست‌گذاران امسال تصمیم گرفتند ساعت‌ها را مانند گذشته یک ساعت جلو نبرند و حالا بحث کمبود برق سبب شده است در عمل ساعت کاری کارمندان را دو ساعت عقب بیاورند. این کار درحالی صورت می‌گیرد که شواهد نشان می‌دهد اجرای این طرح در همین چند روز گذشته در عمل سبب نارضایتی‌های زیادی شده و بهره‌وری در محیط کاری را کم کرده است. اما چرا چنین تصمیم‌هایی گرفته می‌شود؟ واقعیت این است که گاهی تصمیم‌هایی در حوزه اقتصادی گرفته می‌شود که هرچند هدف آن‌ها حل مشکلات و بهبود عملکردهاست، از آنجا که در زمان تصمیم‌گیری به همه اشخاص درگیر در این قوانین توجه نشده و دغدغه‌های آن‌ها شنیده نشده، سبب شده است در زمان اجرا، قانون با مشکلات زیادی روبه‌رو شود. حالا حکایت تغییرنکردن ساعت تابستانی و الزام کارمندان به شروع کار از ساعت ۶ صبح مانند همان داستان عیادت ناشنوا از همسایه‌اش شده است؛ هرچند نیت او خیر و نیکی به همسایه‌اش بوده، از آنجا که یک‌طرفه همه دیالوگ‌ها را آماده کرده، در پایان عیادت فقط سبب شده است همسایه‌اش بیشتر از او برنجد. در علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی و اقتصاد همواره تأکید می‌شود که سیاست‌گذاری بدون توجه به طرف مقابل، ولو بهترین سیاست‌ها، ممکن است به شکست منجر شود. ازاین‌رو، توصیه می‌شود سیاست‌گذار پیش از اجرای هر قانونی به همه جوانب و ذی‌نفعان توجه کند تا در زمان اجرا شدنشان همراهی افکار عمومی را هم با خود داشته باشد.

کارتون شهر





مدیرکل نظارت بر ساخت و سازها و کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ شهرداری مشهد:

سال گذشته بیش از ۳۲ هزار ساخت و ساز خلاف قانون پلمب شدند

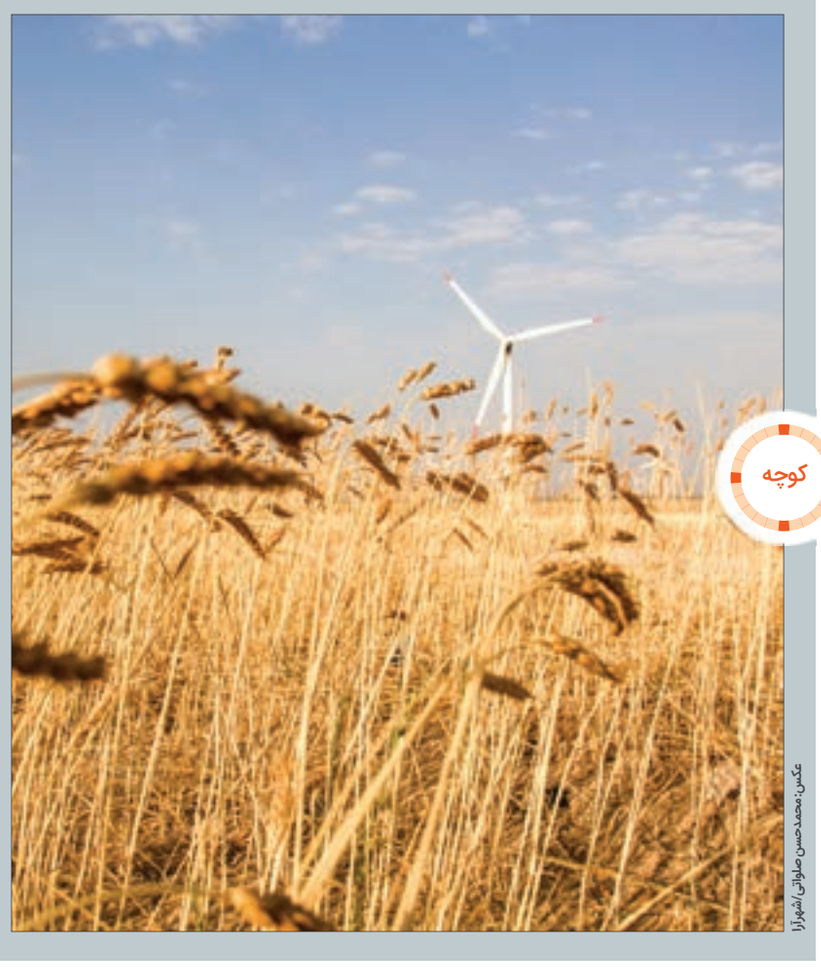
مجید صالحی

چکامه

پاس ادب به حد کفایت نگاه دار خواهی اگر ز بی‌ادبان بابی ایمنی
با کم ز خویش هر که نشیند به دوستی با عز و حرمت خود خیز به دشمنی
در خون نشست غنچه که شد هم‌نشین خار گردن فراخت سرو ز بر چیده دامنی
افتاده باش لیک نه چندان که همچو خاک پامال هر نبهره شوی از فروتنی

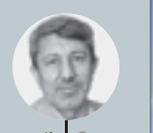
رهی معیری

افتاده باش نه چندان که همچو خاک



کوچه

جهاد، راهی که همچنان ادامه دارد



روزنامه نگار
غلامرضا بنی‌اسدی

«خنجر را تا ته تپاندم در قلبش. گفت ها... گفتم دوباره زنده ماندی، می‌گذارم بروی جهاد، سازندگی ات را بکنی...» این دیالوگی از یک ضدانقلاب در فیلم «کانی مانگاه» است. او برای رفیق ضدانقلابش که هر دو تفنگ به دست دارند، تعریف می‌کند که فلان جا جهادگران را گرفته‌اند و او با خنجر آنان را به شهادت رسانده است. آنچه در این فیلم و دیگر فیلم‌ها دیده یا در جراید خوانده‌ایم، یک از هزاران است. هزاران جنایتی که کردند تا در مسیر آبادانی و اراده انقلاب بر محرومیت زدایی مانع ایجاد کنند، اما فرزندان انقلاب در جهاد مثل فرزندان انقلاب در دیگر نهادها به جان ایستادند تا وعده صادق امام(ره) مبنی بر محرومیت زدایی را عملی کنند. وعده‌ای که تا روستاهای دور رفت؛ نه بر بال رسانه و خبر که در تحقق زمینی و ملموس. جهادگران با نیت خالص و قصد قربت، غربت را بر جان هموار کردند تا پستی و بلندی‌های زندگی مردم سرزمین‌های دور را به نفع زندگی برطرف کنند. غائله‌های تجزیه طلبانه، جنگ و هزار مسئله دیگر باعث نشد که پی پاسخ برای مسائل مردم نباشیم. باعث نشد که به سبک پیشینیان صورت مسئله را پاک کنیم. تفاوت ما با دیگران در همین بود که برای رسیدن به پاسخ، می‌کوشیدیم؛ نه در صفحات کتاب وعده‌ها بلکه در زمین، به شکل ملموس. در قاعده دیدنی، به شیوه‌ای که گره از کارها بگشاید. شاید نسل امروز که به زیست شهری عادت کرده است، نتواند تصور کند، اما ما تصویرهای روشن از کوششی تمام ساحتی برای محرومیت زدایی و توسعه و آبادانی داریم که با انقلاب جان گرفت. نام پرمفهوم «جهاد سازندگی» را امام خمینی(ره) برای این کوشندگی برگزید؛ تلاشی که متخصصان و کاربلدان را در شمار جهادگران قرار داد. نگاه امام(ره) به سازندگی وطن در قواره جهاد بود؛ کوششی سازنده که مفهوم متعالی و دینی را نمایندگی می‌کرد. در دهه اول انقلاب، این نهاد، نقشی به غایت مؤثر داشت؛ هم در جنگ، در شکوه «سنگرسازان بی‌سنگر» فراتر از خط مقدم نقش می‌آفرید و هم در مناطق مختلف دشمن را در هیئت مشکلات می‌دید و برای رفع آن تا رفیع‌ترین قلل را زیر گام می‌گذاشت. وقتی هم مأموریت جهاد تخصصی‌تر و با کشاورزی ادغام شد، با ساختاری به نام «جهاد کشاورزی» روبه‌رو شدیم که در ساحت تخصصی خدمت، کارهای نمایانی انجام می‌دهد. تحریم‌ها جای جنگ را گرفته است، به جای خنجر هم کمبودها زخم بر جان می‌زند؛ اما جهادگران همچنان به سازندگی فکر می‌کنند، به امروزی که باید فرداهای ایران را پشتوانه سازی کند. از آن ضدانقلاب‌هایی که خنجر در قلب جهادگران فرومی‌کردند، نه خبری است و نه نشانی. نامی به ننگ آلوده مانده است که با لعن و نفرین یاد می‌شود. جهادگران اما همچنان ایستاده‌اند به خدمت.

عکس: محمدحسن صلواتی/شهرآرا

شوخی بی‌شوخی

وقتی روحیه بعضی‌ها با شفاف سازی نمی‌سازد!



طنزپرداز
مهدی محمدی

شاید اطلاع دارید که یک نماینده مجلس گفته است: «نباید با مردم شفاف بود و همه چیز را به آن‌ها گفت.» پس از این اظهارنظر، تصمیم گرفتیم برویم سراغ یکی دو تا مسئول تا بدانیم آن‌ها درباره شفاف سازی چه نظری دارند. یک نفرشان خیلی موافق شفاف سازی بود: من هم موافق شفاف سازی هستم، هم عاشق شفاف سازی. حتی هزینه شفاف سازی‌ها را هم تا حالا چندبار پرداخته‌ام و بعد از این هم خواهم پرداخت؛ مثلا آن‌قدر به شفافیت علاقه دارم که همیشه در بازار وسایل صوتی و تصویری دنبال این ال سی دی هایی می‌گردم که شفافیتشان بیشتر باشد و هر چقدر هم هزینه داشته باشد، می‌پردازم.

یا همین آب استخر، چون دوست دارم همیشه شفاف باشد و زرد و کدر نشود، خانه‌ای خریده‌ام که استخر خصوصی کوچکی در حد ۱۵۰ متر دارد.

البته این‌طوری هم نیست که فقط خودم دنبال شفاف سازی باشم، خیر. حتی خانواده‌ام هم به شفاف سازی علاقه‌مندند و داروهایی مصرف می‌کنند که اگرچه گران‌اند، برای شفاف کردن پوست خیلی خوب هستند. خیلی وقت‌ها هم شده که دارو برای شفافیت پوست جواب نداده است و باز برای شفاف سازی هزینه کرده‌ایم. مثلا برای رسیدن به شفافیت، عمل‌های جراحی خاصی انجام شد. همچنین، سعی می‌کنم کمتر کسی را به دفترم راه دهم که مبادا با ورودش گردوخاک هم وارد شود و شیشه‌های شفاف دفتر کارم غبارآلود شود.

بعد از آن سراغ مسئولی رفتیم که برخلاف مسئول قبلی زیاد از شفاف سازی خوشش نمی‌آمد. ایشان گفت: به نظرم مردم فقط در مقام حرف می‌گویند که شفاف سازی دوست دارند، وگرنه الان یکی از شرکت‌های لبنیاتی دوغ‌های جدیدش دارد به سمتی پیش می‌رود که مثل آب شفاف باشد، ولی از آن طرف بازخوردها نشان می‌دهد مردم زیاد از این حرکت دوغ شفاف مثل آب راضی نیستند. اصلا شما بگویید، اگر مردم واقعا شفاف سازی دوست دارند، پس چرا شیشه سرویس بهداشتی همه خانه‌هامان است؟

خلاصه اینکه سعی کنید زیاد دنبال شفافیت نباشید، چون آخر سر ممکن است به دستمال کشیدن شیشه که نماد شفافیت است، بدجور معتاد شوید و تا آخر عمر نتوانید آن را ترک کنید.

شما چه فکر می‌کنید؟ آیا روحیه شما با شفاف سازی می‌سازد؟